

۱۶۷۶۷۹۷

۹۷, ۹, ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ و انفجار

یوری لوتمان

ویرایش:

مارینا گریشاکوا

ترجمه به زبان انگلیسی:

ریموند ملارک

برجمه:

نیلوفر آقاوا-هیمنی

با مقدمه:

دکتر احمد پاکتچی



انتشارات
تمدن علمی

سرشناسه	لوتمن، یوری میخائیلوویچ Lotman, Iurii Mikhailovich
عنوان و نام پدیدآور	فرهنگ و انفجار/ یوری لوتمان : ویرایش مارینا گریشاکوا : ترجمه به زبان انگلیسی ولما کلارک :
مشخصات نشر	ترجمه نیلوفر آقابراهیمی : با مقدمه ی احمد پاکتچی، تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۲۳۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۳۱۰۰۰-۰۶-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیها
بازداشت	عنوان اصلی: Culture and explosion, ۲۰۰۹.
موضوع	نشانه شناسی Semiotics
موضوع	فرهنگ -- الگوهای نشانیه شناسی Culture -- Semiotic models
موضوع	نشانه شناسی و ادبیات Semiotics and literature
موضوع	معنی شناسی (فلسفه) Semantics (Philosophy)
شناسه افزوده	گریشاکوا، مارینا Grishakova, Marina
شناسه افزوده	کلارک، ویلما Clark, Wilma, 1964
شناسه افزوده	آقابراهیمی، نیلوفر
شناسه افزوده	پاکتچی، احمد
بندی کنگره	۵۹۹/۵۹۳ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	۳۰۲/۳
شماره کتابخانه ملی	۵۳۹۶۲۲۶



آبشار
آبشار

فرهنگ و انفجار

یوری لوتمان

ویرایش مارینا گریشاکوا

ترجمه به زبان انگلیسی: ولما کلارک

ترجمه: نیلوفر آقابراهیمی

با مقدمه ی: دکتر احمد پاکتچی

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۴۴۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۱۰۰۰-۰۶-۲

فهرست

مقدمه (احمد پاکتچی).....	۵
بیش گفتار (پتر توروپ).....	۱۵
فصل ۱. بیان مسئله.....	۳۹
فصل ۲. نظام یک‌زبانه.....	۴۵
فصل ۳. پیشرفت‌های مدرسی.....	۵۱
فصل ۴. پیوستگی و گسستگی.....	۶۰
فصل ۵. فصل مشترک معانی به مثابه‌ی انفجار معانی: الهام.....	۷۲
فصل ۶. نی‌متفکر.....	۸۳
فصل ۷. دنیای اسم‌های - اص.....	۹۲
فصل ۸. احمق و دیوانه.....	۱۰۶
فصل ۹. متن در متن (فصل الحاقی).....	۱۵۳
فصل ۱۰. تصویر وارونه.....	۱۷۷
فصل ۱۱. منطق انفجار.....	۲۴۲
فصل ۱۲. لحظه‌ی پیش‌بینی‌ناپذیری.....	۲۵۸
فصل ۱۳. ساختارهای درونی و تأثیرات بیرونی.....	۲۷۶
فصل ۱۴. دو گونه از پویایی.....	۲۸۵
فصل ۱۵. رویا: پنجره‌ای نشانه‌ای.....	۲۹۲
فصل ۱۶. «من» و «من».....	۳۰۰
فصل ۱۷. پدیده‌ی هنر.....	۳۰۵
فصل ۱۸. پایان! این واژه چقدر پرطنین است!.....	۳۲۲
فصل ۱۹. چشم‌اندازها.....	۳۳۲
فصل ۲۰. به‌جای نتیجه‌گیری.....	۳۴۳

مقدمه

احمد پاکتچی

قایق خواهم ساخت
سراهم انداخت به آب
دور خواهم شد از این خاک غریب
که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه‌ی عشق
قهرمان را بدر کند.

قایق از تور نهی
و دل از آروزی مروارید
هم‌چنان خواهم راند
نه به آبی‌ها دل خواهم بست
نه به دریا - پریانی که سر از آب به در می‌آید
و در آن تابش تنهایی ماهی‌گیران
می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان^۱

دشوار است بر کتابی سترگ چون «فرهنگ و انفجار» از دانشمندی
ژرف‌اندیش چون لوتمان که خود گنجینه‌ای فشرده از آموزه‌های
گسترده است، مقدمه‌ای کوتاه نوشتن و شاید نگاشتن شرحی بر آن
آسان‌تر بود. آنچه این مهم را دشوارتر می‌ساخت، مقدمه‌ی دوست

^۱ سپهری، سهراب، حجم سبز، ص ۳۴

عزیزم پتر توروپ بر نسخه‌ی انگلیسی کتاب است که کمتر کسی به اندازه‌ی او لوتمان را می‌شناسد و بر زوایای اندیشه او احاطه دارد. توروپ با دقت و ایجاز، در مقدمه‌ی خود خاستگاه‌های اندیشه‌ی لوتمان را می‌شکافد، مراحل تحول اندیشه‌ی او در زندگی فکری‌اش را شرح می‌دهد، به جایگاه او در جغرافیای جهانی نشانه‌شناسی به عنوان یک حوزه‌ی علمی می‌پردازد و با اشاراتی، نسبت همه‌ی این سخنان را با کتاب حاضر برقرار می‌کند. این مقدمه نیز در سرآغاز کتاب در ترجمه‌ی فارسی به خواننده‌ی فارسی‌زبان ارائه می‌شود و آنچه را که در یک مقدمه در معرفی اثر و مؤلف آن انتظار می‌رود، تأمین می‌کند.

آشنایی من با کتاب از زمانی است که در آلمانی، گوشه‌ای شرقی از اتحاد شوروی تازه زروا شده، دانشجو بودم و این اثر تازه‌انتشار یافته به دستم رسید. سال‌ها با نسخه‌ی روسی اثر مانوس بودم تا خبر انتشار ترجمه‌ی انگلیسی آن در سال ۹۲، ۹۱ برارسید. خبر تازه‌تر آن است که اکنون ترجمه‌ی فارسی کتاب فراهم آمده و از بنده خواسته شده تا بر این کتاب که سال‌ها با مطالب آن زندگی کرده و اندیشیده‌ام، مقدمه‌ای بنویسم. چالش من برای نوشتن مقدمه - بعدی بود و بایست سخنی دیگر گفته می‌شد که هم تکرار مقدمه‌ی توروپ نباشد و هم متناسب با فضای بومی ایران، ارتباط با کتاب را برای خواننده‌ی فارسی‌زبان، آسان‌تر سازد. پنجره‌ای به سوی انگاره‌ی این مقامه، ارتباطی بود که از سال‌ها پیش بین سروده‌ای از سهراب سپهری که در آغاز آوردم، با مضامین کتاب یافته بودم و همان را دست‌مایه‌ی ارتباط با مضامین کتاب ساختم.

برای معرفی کسی چون لوتمان که در کنار همه‌ی حوزه‌های مطالعه‌اش، عمر دانشگاهی خود را وقف تدریس و تألیف در تاریخ

ادبیات کرده بود و به منظور مأنوس ساختن افکار او برای مخاطب فارسی‌زبان، به نظرم می‌رسید که وارد شدن از دریچه‌ی شعر سهراب، بی‌وجه نباشد. بخش مهمی از آنچه در عرصه‌ی نظریه‌پردازی، لوتمان را لوتمان و در عرصه‌ی شعر سهراب را سهراب کرده، فضای ان‌بشه‌ورزی مشابهی است که می‌تواند پلی برای این ارتباط باشد. عرصه از این ارتباط، نه مقایسه‌ی یک نظریه با یک شعر، و نه رویاورد و انکاوی به ذهن دو نویسنده، بلکه رویکردی از آن جنس است. در ذیل کاوی فرهنگی لوتمان دیده می‌شود و همین موضوع مجموعه دلالت‌ها و با عنوان کیهان ذهن^۱ بوده است.

به عنوان مقدمه، آغازین باید گفت در قطعه‌ی نقل شده از سهراب، یک آموزه‌ی پایه وجود دارد این که معنا چگونه از برهم کنش امور تکراری و متعارف با امر، پدید می‌آید، روزمرگی‌ها و تکرارها را درهم می‌شکنند، ساخته می‌شود. این همان چیزی است که لوتمان به عنوان چالش میان پیوستگی و گسستگی از آن سخن گفته و این آموزه‌ی او بر سراسر کتاب فرهنگ و انفجار سایه‌انگیده است. لوتمان آن امر شکننده را انفجار می‌نامد و نشان می‌دهد که چگونه انفجار در تعامل با امور به قاعده و برنامه‌مدار، معنا و در تعبیر گسترده، فرهنگ را رقم می‌زند (فصل ۳-۱).

برای آن کس که در دریا می‌چرخد، یک زبان، یک نظام الگوسازی^۲، وجود دارد که در راستای دست یافتن به آنچه در آن نظام ارزش تلقی می‌شود، مانند ماهی یا مروارید، است. اما شاعر به زبانی دیگر اشاره می‌کند که عشق باختن با پریان را ارزش مثبت

^۱ Lotman, J.M., *Universe of Mind: A Semiotic Theory of Culture*, Trans. Ann Shukman, Introd. U. Eco, Indiana University Press, 2001

^۲ Modeling system

می‌نهد و ماهی و مروارید را بی‌ارزش می‌شمارد و نوعی دوزبانگی، یا دوگانگی نظام الگوسازی را در یک فضا مطرح می‌سازد. آنچه به عنوان واقعیت در پرسه زدن با قایق در دریا نهفته است، نه بر پایه‌ی این زبان است و نه بر پایه‌ی آن زبان، بلکه دنیایی آفریده می‌شود که حاصل دیالوگ میان دو زبان، و رفت‌وبرگشت بین آن‌هاست. از دید لوتمان، نظام تک‌زبانه، در مواجهه با واقعیت بیرونی راه به جایی نمی‌برد، تا آن هنگام که درگیر دیالوگ با نظامی دیگر شود. به گفته‌ی وی، «ما برای بازتاب دادن جهان بیرونی، به دست کم دو زبان یا بیشتر نیازمندیم» (فصل ۱).

در مقام برخاستنی و تکمیل دیدگاه لوتمان درباره‌ی فرآیندهای تدریجی و تراشیدنی انفجاری که روح حاکم بر کتاب هستند، باید گفت اگر از لحاظ معنایی عنوان زمان حال، به فضای معناداری بنگریم، فرآیندهای تدریجی گذشته‌گرا هستند و فرآیندهای انفجاری آینده‌گرا. تدریج در طبیعت خود گذشته‌گراست، از آن رو که در «زمان حال»، در واپسین مرحله از یک روند آغاز شده از گذشته، قرار دارد و بدون آن گذشته هویتی نخواهد داشت. انفجار در طبیعت خود آینده‌گراست، زیرا پایانی است بر روندهای تدریجی پیشین. انفجار در «زمان حال»، به‌طور ناگهانی و بدون پیش‌بینی از گذشته رقم می‌خورد، بازمانده‌های گذشته را درهم می‌شکند و نسبت به آینده ظرفیت آن را دارد که در مسیرهای گوناگون و غیر قابل پیش‌بینی ادامه یابد. لوتمان درباره‌ی این که حال جز به عنوان پیوندگاه گذشته و آینده معنایی ندارد، به نقل از بالاک می‌گوید: «دیروز وحشیانه در چشم فردا خیره می‌شود؛ اکنون وجود ندارد، هیچ اکنون غم‌انگیزی» (فصل ۵).

سهراب درباره‌ی روندی تدریجی که در دریا به دنبال ماهی و مروارید است، به عنوان زمینه، سخن می‌گوید، اما رفتار انفجاری از

آن کسی است که قایقی تهی از تور را می‌خواهد به دریا اندازد و برای آن که همه‌ی ارتباط‌های آن را با گذشته بگسلد، از بنیاد این قایق را خودش می‌سازد. او با قایق خود ساخته دور می‌شود از «این خاک غریب» که به قرینه‌ی ضمیر اشاره‌ی «این»، چیزی در اتصال حال به گذشته است و می‌راند به سوی شهری پشت دریاها که نمودی از اتصال آینده است.

به باور لوتمان، انفجارها پنجره‌هایی را به سوی فضایی آن‌سوی مرزهای زبان و نام‌های ارزشی، خلق می‌کنند (فصل ۵) و این همان شهر پشت دریاهاست که سهراب به تفصیل آن را و ارزش‌هایش را وصف کرده است؛ سهراب در این سروده‌ی خود، دریا را به مثابه‌ی مرز معرفی کرده و این سوی دریا را از پشت دریا متمایز می‌سازد و نقطه‌ی محوری او برای دریا، قایق خود روی دریا، و قایق ماهی‌گیران روی دریا - یعنی روی دریا - است.

لوتمان با بهره‌گیری از استعاره‌ی شاعرانه‌ی «نی متفکر» به تعارض میان حرکت دایره‌ای مکرر - در فرآیند تاریخی طایعت - و حرکت خطی جهت‌دار - نزد انسان - می‌پردازد^۱ و بر این پایه سبزیستی را در تقابل با سپهر نشانه‌ای قرار می‌دهد. وی این ویژگی را اتصال تمایز انسان در فرآیند تکامل و عامل برتری انسان نسبت به دیگر ریندگان می‌داند (فصل ۶). سهراب نیز انسان‌هایی را که به حکم تنازع بها در طایعت غرق در گردآوری خوراک و ثروت هستند، غریبه‌هایی می‌انگارد که دنیای آنان منفذ و پنجره‌ای به بیرون ندارد و در مسیر یک حرکت خطی جهت‌دار با قایق خود به سوی شهر پشت دریاها می‌راند که «در

^۱ بن‌مایه‌ی این تقابل در تقابل اندیشه‌ی هگل و شلینگ دیده می‌شود، اما لوتمان با وجود تمجید از هگل، نامی از شلینگ نمی‌برد.

آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است» و زندگی آنان یک حرکت دایره‌ای نیست.

در فصلی با عنوان «دنیای اسم‌های خاص»، لوتمان نشان می‌دهد که چگونه چالش میان خود فردی و خود کیهانی پایه‌ی خود آگاهی انسان است و فرد انسان یا گروه انسانی آن گاه خود را به عنوان اول شخص خواهد شناخت که از دریچه‌ی دیگرها و نسبت خود با آن دیگرها، یا تغییر دیگر، جایگاه خود در ساختار کل، به خود بنگرد. به کوتاه سخن «بدون دیگری من وجود ندارد» (فصل ۷). قطعه‌ی نقل شده از سهراب که با «خواهم ساخت» آغاز می‌شود، دنیای این «من» را در پیوسته با آن دیگرهای نزدیک و دور معنا می‌دهد، چنان که وقتی از «تنهایی ما» یاد می‌کند، باز همین نسبت بین افراد تنها و افراد به عنوان بخشی از کل اهمیت پیدا می‌کند.

در سروده‌ی سهراب، آن کس که با «قایق از تور تهی» به دریا می‌زند و با پریانی عشق سی‌بازد که از سرو گیسوان افسون می‌فشانند، از نظر هنجارهای اجتماعی یک «دیوانه» است و آنچه می‌تواند تحلیلی جذاب از این مضمون به دست دهد، نمایان میان احمق و دیوانه نزد لوتمان است (فصل ۸). دیوانه‌ای که همچون قایق‌ساز سهراب برای شکستن ممنوعیت‌ها آماده است و رفتار انفجاری و غیر قابل پیش‌بینی از او سر می‌زند. او در تقابل با کسانی قرار می‌گیرد که با رفتارهای کلیشه‌ای و به شدت قابل پیش‌بینی - به سان احمق‌ها - درگیر زندگی خنده‌آوری هستند.

همان گونه که لوتمان در مبحث «تصویر وارونه» اشاره می‌کند (فصل ۱۰)، قایق‌ساز ما به دنبال راه جستن به فراسوی هنجارها و رسیدن به دستاوردی با کیفیت برتر است. آنگاه که لوتمان از رویا به مثابه‌ی «پنجره‌ای نشانه‌ای» سخن می‌گوید (فصل ۱۵)، پیوند سهراب

با نظریه‌ی او به اوج می‌رسد. از نگاه لوتمان، «خواب آینه‌ای نشانه‌ای است و هر یک از ما انعکاس زبان خویش را در آن می‌بیند». نزد او زبان رویا، زبان عدم اطمینان و زبانی بسیار شخصی است، اما رویا می‌تواند به عنوان «یک فضای معنایی بالقوه و فضایی که هنوز به پرشدن با معناها نیاز دارد»، در فرهنگ دخیل باشد و همین زمینه‌ی وارد شدن بحث رویا به نظریه‌ی فرهنگ لوتمان است. آنگاه که سهراب می‌گوید «نوبت پنجره‌هاست» و هنگامی که در وصف شهر پشت دریاها می‌آید: «در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است»، آنگاه که از خواب بودن تمام ماضی در شهر غریبه‌ها و فقدان بیدارکننده‌ای می‌گوید و هنگامی که در وصف شهر پشت دریاها سخن از آن دارد که به «یک چینه چنان می‌نگردد ... به یک خواب لطیف»، فقدان رؤیا در شهر غریبه‌ها و رویا را به معنی در شهر خوبان را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد و به رویا به معنای دریچه‌ای پیرامون به سوی معناها می‌نگردد.

لوتمان در مبحثی با عنوان «پدیده‌ی هنر» به پرداخت این نظریه می‌پردازد که هنر نه بازتاب واقعیت است و نه در تقابل با آن، بلکه یک ساخت وجودی از دنیاست و سطح جدیدی از زندگی را که در آن رهاشدگی از قیود و هنجارهای محدود کننده در سطح بسیار گسترده‌ای رخ می‌دهد، پدید می‌آورد و از این رو هنر می‌تواند در عالم وجود، در سطح وجودی خود، امور ممنوع و محال را تحقق بخشد. از نظر او «هنر سطح نوینی از واقعیت را خلق می‌کند؛ این سطح به واسطه‌ی آفرینش ناگهانی و حضور چشمگیر آزادی از واقعیت متمایز می‌شود». قایق‌ساز سهراب یک تجلی از همین کاوکرد هنر در جست‌وجوی دنیایی در سطح دیگر و با رهاشدگی از هنجارهای محدود کننده است. سهراب در اشاره به همین هنر است که می‌گوید:

«شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند». آب و نور که نمودهایی برجسته از طبیعت‌اند و خرد که فروغ انسانیت و وجه تمایز او از دیگر زیندگان طبیعت است، در خدمت هنرمندانند که با آن سطح تازه‌تر و برتری از وجود را بسازند.

در مبحثی با عنوان «پایان»، لوتمان به یکی از زیباترین بخش‌های نظریه‌ی خود می‌رسد و اینجاست که خود احساس خویش را با این عبارت در عنوان بیان می‌کند: «پایان، این واژه چقدر پرطنین است» (فصل ۱۸). در تبیین لوتمان، آنچه پذیرنده‌ی پایان نیست، به سنجش نشانه‌ها می‌آید و برای نشانه‌پردازی، وجود پایان بسیار حیاتی و پراهمیت است. در این مبحث، او از آن سخن می‌گوید که چگونه از ترکیب بخش‌های ویرگ بودن امور در طبیعت، با درک غالب انسانی از ویرگ به عنوان پایانی بر یک دوره‌ی قابل شمارش به عنوان عمر، می‌توان به یک انگول پیچیده از مسئله‌ی پایان دست یافت.

سهراب عبور از دی‌ی چرخ‌های طبیعت به دنیای هدف‌مند انسانیت را زمانی رقم می‌زند که در دنیای آفرینش هنری خود برای آن دور ظاهراً بی‌پایان، پایانی می‌آفریند؛ آن‌ها که می‌گویند: «شب سرودش را خواند - نوبت پنجره‌هاست».

اندیشه‌ای که بر کلیت اثر لوتمان حاکم است را او در فصل پایانی بدان اشارتی دارد (فصل ۲۰)، چالش بین امور ایستا و امور پویا در فرهنگ است که ردپای جالبی در شعر سهراب دارند. لوتمان برای ارائه‌ی صورت‌بندی خود از فرهنگ به دو جنبه‌ی ایستا و پویا در فرهنگ توجه می‌کند و کارکرد فرهنگ را برآیند تعامل این دو جنبه می‌داند. توروپ در مقدمه‌ی خود ویژگی‌های اخیر، یعنی تعامل میان ایستایی و پویایی در فرهنگ، را به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای لوتمان در نظریه‌ی فرهنگ مطرح می‌کند. بیان این

ویژگی از مقاله‌ی او در سال ۱۹۷۸م آغاز شده و پخته‌ترین صورت آن در این کتاب ارائه شده است.^۱

تعامل بین ایستایی و پویایی در شعر سهراب نیز به وضوح دیده می‌شود. جنبه‌ی ایستا در «تنهایی ماهی گیران» که در وصف شاعر، هیچ پویایی نزد آنان دیده نمی‌شود، است. «آبی‌ها» و «دریا» اشاره به جنبه‌ی ایست و پیشاپیش محقق و «پریانی که سر از خاک به در می‌آرند» و گیسوان خود را افسون گرانه می‌افشانند، اشاره به جنبه‌ی پویا دارد. «مهری که اساطیر نداشت: و زنی که به سرشاری یک خوشه‌ی انگور نرسیده»، اشاره به جنبه‌ی ایستا و نازایا در شهر غریبان دارد و اوصاف شهر پیش در ماما همگی ناظر به جنبه‌ی پویاست. قایق‌ساز خود به شدت پویاست و در حال ساختن و مدام راندن و خواندن است.

همان گونه که لوتمان خود با همحن از «پایان» سخن می‌گفت، کتاب «فرهنگ و انفجار» پایانی ویژه بر انتشار اندیشه‌های لوتمان است؛ کتاب او در ۱۹۹۲م به زبان روسی میان دو بیان منتشر شد: سال ۱۹۹۱م فروپاشی اتحاد شوروی و سال ۱۹۹۳م در گذشت لوتمان. همان گونه که شاگردان لوتمان - از جمله توروپ - به یاد دارند، لوتمان باب مباحثی را گشود که هنوز راه نرفته بسیار دارد. کتاب پایانی لوتمان در واقع یک آغاز شد، ولی خوانش مضامین این اثر بسیار پویا و اندیشه‌ی سهراب نشانی روشن از آن دارد که برخلاف آن گسیختگی که میان موضوعات بیست‌گانه‌ی کتاب دیده می‌شود، اندیشه‌ی ارائه شده توسط لوتمان در این اثر یک اندیشه‌ی انسجام‌یافته و زیایست. اندیشه‌های لوتمان در این کتاب، افزون بر شاگردانش در مکتب

^۱ Torop, P. Introduction, p. xxviii

مسکو- تارتو، متفکرانی از مکاتب دیگر، مانند اریک لاندوفسکی در مکتب پاریس را به شدت تحت تأثیر قرار داده است،^۱ و به همین اندازه خواندن این اثر به زبان فارسی می‌تواند دست‌مایه‌ای برای بسط نظریه‌ها در ایران باشد.

^۱ Landowski, Eric, *Passions sans noms*, Paris: PUF, 2004, p. 59; idem, "Les interactions risquées", *Nouveaux Actes Sémiotiques*, No. 10-103, 2005, pp. 16-18